

## نگرشی فلسفی بر شناخت کنشگران زیست جهان (ارائه مدل‌هایی نو برای چگونه زیستن بوم‌های جغرافیایی)

منصور رضاعلی

دانش‌آموخته دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

افشین متقی<sup>۱</sup>

دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

آرش قربانی سپهر

باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۴

### چکیده

نوشتار حاضر با نگرش فلسفی در پی ارائه مدل‌هایی نو برای چگونه زیستن ساکنان جهان است. به گونه‌ای که «شناخت کنشگران زیست جهان» و «چگونه زیستن» مسئله و هسته اصلی این نوشتار را می‌آفریند. لذا، پاسخ به این پرسش‌های ژرف بسیاری از کامیابی‌ها و ناکامی‌ها را در بوم‌های جغرافیایی نمایان خواهد ساخت. بر این بنیاد، پژوهش حاضر از نوع تحقیقات «بنیادی نظری» است و متناسب با راهبرد کیفی، از روش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شده است. در نتیجه هدف از سکونت انسان در این جهان، پاسخ به مسئله چگونه زیستن است. به بیان دیگر چگونه زیستن، بستگی به گُنش‌های ارتباطی دارد که میان (جهان‌نشینان، جهان‌اندیشان، جهان‌گردانان و سازندگان جهان) در بوم‌های جغرافیایی شکل گرفته است و برآیند آن، به‌زیستن یا بدزیستن خواهد بود. در نهایت، آینده زیست جهان و بشریت به دست بوم‌های جغرافیایی رقم زده خواهد شد که دسته سازندگان زیست جهانی را تشکیل داده‌اند. زیرا، به تنهایی یک گروه در کامیابی و ناکامی بوم‌های جغرافیایی نقش سازنده ندارند و از پیوند بین دسته‌ها، «اندیشه‌های نو» شکل خواهد گرفت که نتیجه آن، «به‌زیستن بوم‌های جغرافیایی» خواهد بود.

واژگان کلیدی: نگرش فلسفی، زیست جهان، کنشگران، چگونه زیستن، بوم‌های جغرافیایی

## مقدمه

موضوع "چگونه زیستن" برتر از پرسش‌های اساسی است که در طول عمر بشر، از آغاز دنیا و تا پایان آن، مطرح بوده و خواهد بود. لذا هر فرد و گروهی به این موضوع علمی از منظری نگریسته است که هدف زندگی چیست؟ همه انسان‌ها در این جهان هستی، روز را به شب و شب را به روز می‌رسانند و گذر زمان، عمر همه را قیچی می‌کند. اما زندگی انسان‌ها در این گذر زمان از جهت کیفیت، با هم متفاوت است. هر فرد و جامعه‌ای در این [بوم کره خاکی] به گونه‌ای می‌اندیشد (Rajab Nejad & et al, 2013: 56). لذا از جمله این اندیشیدن‌ها بدین گونه است؛ «بودن یا نبودن، مسئله این است<sup>۱</sup>». این جمله را همبلیت به زبان آورد. یک روز روی زمین به این طرف و آن طرف می‌رویم و روز دیگر وجود نداریم (Gaarder, 2009: 279). اما باید گفت، مسئله اصلی بودن یا نبودن نیست یا به طوری دیگر تمام مسئله نیست. حتی مسئله این هم نیست که ما که هستیم و از کجا آمده‌ایم. حتی این روزها مسئله این نیست که چرا درگیر کارهای تکراری شده‌ایم. پس مسئله اصلی چیست؟ مسئله اصلی این است که گذشتگان ما چگونه زیسته‌اند<sup>۲</sup> و قرار بر آن است که ما چگونه زیست<sup>۳</sup> کنیم<sup>۴</sup>. به عبارتی بهتر می‌توان گفت: [چگونه زیستن] در این «زیست جهان» مسئله اصلی ماست (Ghorbani Sepehr & Mottaghi, 2020: 273).

در حقیقت چگونه زیستن دو شعبه دارد: شعبه چگونه رفتار کردن و شعبه چگونه بودن. چگونه رفتار کردن مربوط به اعمال انسان می‌شود که البته شامل گفتار هم می‌شود که چگونه باید در این [زیست جهانی] باشد و "چگونه بودن" مربوط می‌شود به خوی و ملکات انسان که چگونه و به چه کیفیت در این [زیست جهانی] باشد (Hosseini, 2002: 122). لذا، در طول تاریخ هیچ‌گاه انسان فارغ از اندیشه و آرزوی "بهتر زیستن" نبوده و همواره برای دست یافتن به «زندگی بهتر و سامان‌یافته‌تر» در تلاش بوده است. این آرزو برای هر فردی در جامعه به گونه‌های مختلف جلوه می‌کند (Rajab Nejad & et al, 2013: 57).

لذا، آن [چیز] که امروزه بسیار مهم است، مسئله «چگونه زیستن» است که ساکنان جهانی چگونه در این جهان زیست می‌کنند؛ آیا همه آنها از یک نوع زیستن و حق زیستن برخوردارند و یا زیستن در هر محدوده زیست متفاوت است. بدین ترتیب، امروزه مسئله اصلی چگونه زیستن است، زیرا از زمانی که پای در این بوم کره خاکی نهاده‌ایم با

<sup>۱</sup>. بودن یا نبودن یکی از تأثیرگذارترین بندهای ادبی در ادبیات جهان است که ویلیام شکسپیر آن را در نمایش نامه همبلیت در پرده سوم، صفحه نخست نگاشته است. شاهزاده همبلیت در این بند از نمایش نامه کاملاً محزون گشته و در نظر دارد میان ماندن یا کشتن یکی را برگزیند. این بند از نمایش نامه همبلیت دست‌مایه ساخت بی-شمار کارهای هنری و ادبی در تاریخ و هنر ادبیات شده است.

<sup>۲</sup>. با مطالعه و بررسی قرار دادن تاریخ اجتماعی و چگونه زیستن پیشینیان می‌توانیم از [چگونه زیستن] اجداد خویش درس عبرت بگیریم و به گونه‌ای زیست کنیم که از زیستن خود در این جهان، راضی باشیم (Ghorbani Sepehr & Mottaghi, 2020: 115).

<sup>۳</sup>. امروزه از جمله مشکلات بشر، چگونه زیستن و ارتباط برقرار کردن با دیگران است. بدین ترتیب چگونه زیستن یکی از دغدغه‌های اصلی انسان‌های خرمند و اندیشمند است؛ زیرا که انسان یک بار به دنیا می‌آید و فقط یک بار زیستن در این عالم حیات را تجربه می‌کند.

<sup>۴</sup>. دویست سال قبل شعار «آزادی، برابری، برادری» با هدف پیوند و پاتحاد جامعه فرانسوی مطرح شد. امروز هم باید همین کلمات موجب همبستگی تمام مردم جهان بشود. امروز باید بیشتر از هر زمان دیگری بشریت به صورت یک خانواده بزرگ دریابد. جانشین‌های ما بچه‌ها و نوه‌های خود ما خواهند بود. آن‌ها وارثان چه جور دنیایی خواهند بود (Gaarder, 2009: 391).

چگونه زیستن [بدزیستن]<sup>۱</sup> یا [بهزیستن]<sup>۲</sup> دست و پنجه نرم کرده‌ایم (Ghorbani Sepehr & Mottaghi, 2020: 131).

به هر ترتیب ممکن است برای مدت کوتاهی در این بوم کره خاکی ساکن باشیم پس در این مدت، چگونه زیستن مهم است. از این رو، می‌توان گفت: مسئله اصلی چگونه زیستن است به دلیل آن‌که هر محدوده زیست در جهان ساکن‌داری دارد که چگونه زیستن را آن‌ها برای مردمانشان رقم می‌زنند. در برخی بوم‌ها، ساکن‌داران زمینه «جنگ، ناکامی، نالندگی و رنج؛ بدزیستی» را فراهم می‌آورند و در برخی دیگر از بوم‌ها، ساکن‌داران زمینه «رفاه، رضایت، شادکامی، کامیابی و شایستگی؛ بهزیستن» را فراهم می‌آورند<sup>۳</sup>. اما نوشتار حاضر بر آن نیست که تنها ساکن‌داران هستند که زمینه کامیابی را فراهم می‌آورند بلکه ساکن‌داران یکی از مهره‌های اصلی به حساب می‌آیند و همه کامیابی‌ها و ناکامی‌های بوم‌های جغرافیایی را نمی‌توان به آن‌ها نسبت داد. بر این بنیاد، مقاله حاضر در پی ارائه مدل‌هایی نو برای چگونه زیستن جهانیان است. به گونه‌ای که «شناخت کنشگران زیست جهانی» و «چگونه زیستن» هسته اصلی این نوشتار را می‌آفریند. لذا، پاسخ به این پرسش‌های ژرف بسیاری از کامیابی‌ها و ناکامی‌ها را در بوم‌های جغرافیایی نمایان خواهد ساخت و این‌که نگرش فلسفی می‌تواند چگونه زیستن را به ما بیاموزد.



شکل ۱- الگوی مفهومی پژوهش (چگونه زیستن؟)

Source: (Authors, 2020)

شایان ذکر است پژوهش حاضر از نوع تحقیقات «بنیادی نظری» است و متناسب با راهبرد کیفی، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

### بنیادها، مفاهیم و شالوده‌ها

یکی از بحران‌های تعاریف مفاهیم در علوم گوناگون، آشفتگی این تعاریف است، بدین ترتیب منظور از آشفتگی درهم‌تنیده شدن مفاهیم در یکدیگر است که درک مفهوم آن را برای خوانندگان مشکل می‌کند و افراد با توجه به جهان‌بینی خود تعبیری از آن مفهوم را ارائه می‌کنند. از این رو، در ایران، آشفتگی و نابه‌سامانی مفاهیم در حوزه علوم اجتماعی از آنجا نشأت می‌گیرد که فرهنگ لغت مناسبی در این زمینه وجود ندارد که بتواند آشفتگی مفاهیم در این

<sup>۱</sup>. در متون فارسی، واژه‌ها و مفاهیم متعددی نظیر بازندگی، نالندگی، بدبختی، سختی، شکست، ناکامی، ناشایستگی، رنج، درگیری، بدگذرانی، ناخشنودی، بدباشی به عنوان معادل ill-being به کار می‌رود. در این مقاله به جای مفاهیم و واژه‌های بالا از «بدزیستن» استفاده شده است. زیرا به نظر می‌رسد بدزیستن بار معنایی عمیق این مفهوم ترکیبی را به همراه دارد و چندبُعدی بودن آن را نشان می‌دهد. شایان ذکر است واژه بدزیستن در برابر واژه بهزیستن بیان شده است. لذا به نظر می‌آید که سرنوشت هر انسانی مبتنی بر زمان و مکان جغرافیایی که در آن قرار گرفته است، می‌تواند از هر دوی این‌ها برخوردار باشد.

<sup>۲</sup>. در متون فارسی، واژه‌ها و مفاهیم متعددی نظیر خشنودی، آسایش، بهروزی، بهزیستی، سعادت، سلامت، کامیابی، شادکامی، بالندگی، سعادت، شایستگی، بهباشی و حتی رفاه به عنوان معادل well-being به کار می‌رود. در این مقاله به جای مفاهیم و واژه‌های بالا از «بهزیستن» استفاده شده است. زیرا به نظر می‌رسد بهزیستن بار معنایی عمیق این مفهوم ترکیبی را به همراه دارد و چندبُعدی بودن آن را نشان می‌دهد.

<sup>۳</sup>. در اینجا لازم به اشاره است که جغرافیا آن علم است که می‌تواند در اختیار ساکن‌داران قرار گیرد و زمینه به سامان شدن زیست جهان را فراهم کند. لذا این‌که برخی از بوم‌ها سامان نیافته‌اند نشان از بی‌توجهی به علم جغرافیا و کارایی آن دارد. زیرا جغرافیا آن علم است که می‌تواند جهان را از بالا مشاهده کند و نوشتارهایی برای هر پدیده جغرافیایی تجویز کند (Ghorbani Sepehr & Mottaghi, 2020: 250).

علوم را درمان کند و از طرف دیگر ترجمه آثار بر آشفستگی و ابهام آن نیز افزوده است ( Ghorbani sepehr & Janparvar, 2018:3). بر این مبنا، در این بخش تلاش خواهد شد، به صورت ریشه‌ای به مباحث بنیادین (زیست جهانی و کُنشگران) که ساختار پژوهش حاضر را شکل می‌دهد، اشاره شود.

### زیست جهان [زیستگاه انسان همان جهان زندگی]

تفاسیر متفاوتی از زیست جهان ارائه شده است که هر کدام از آن‌ها بحث برانگیز است. اما دو معنای جامع آن که نزد هوسرل به کار رفته است؛ یک معنای زیست جهان که «ساحت تاریخ و فرهنگ بشری» است و دیگری «جهانی که انسان در آن زندگی می‌کند و تمام شئون انسان در این جهان فعال است»<sup>۱</sup> (Ale Ghafur, 2018: 87). بی‌تردید غنای مفهوم زیست جهان<sup>۲</sup>، توجه مفسران و کاربردها و تفسیرهای متفاوت آن را توجیه می‌کند. نگاهی به تعریف کتاب «بحران» در مورد زیست جهان می‌تواند پیچیدگی و غنای این مفهوم را نشان دهد. «هوسرل» در این کتاب زیست جهان را برای مشخص کردن تنها جهان واقعی، جهانی که به طور واقعی از طریق ادراک داده شده است و بنیان اصلی همه زندگی نظری و عملی است، به کار می‌برد (Siyavashi, 2013: 44). زیست جهان<sup>۳</sup> عالمی است که در آن به دنیا می‌آییم و با هم‌نوعان خود مشترکیم<sup>۴</sup>. زیست جهان، جهانی زمانی- مکانی است، یعنی هر آنچه که در این عالم به تجربه ما وارد می‌شود رنگ زمانی- مکانی به خود می‌گیرد. زیست جهان نظم خاصی از خود به نمایش می‌گذارد و چنان‌که گویی نوعی علیت بر آن حکم فرما است. این خاصیت است که باعث می‌شود بشر خود را موجودی آرزومند ببیند و بر آن اساس دست به گزینش متعلقات بزند. در این زیست جهان هر فردی عالم را از رصدگاه خود می‌نگرد. یعنی هر کس بسته به محتویات وجدانش [درویش] از آن بهره‌ای می‌برد ( hayavi, 2011: 127-128). با این وجود می‌توان بیان کرد که زیست جهان به هیچ وجه یک مفهوم ساده نیست.

در فلسفه مدرن، به‌ویژه پدیدارشناسی، آموخته‌ها و تجربه‌های انسان، چه تجربه‌های بیرونی و چه تجربه‌های درونی، در دنیای ذهن آدمی روی می‌دهد و ثبت می‌شود. ادموند هوسرل این دنیای ذهنی را که برای هر انسان منحصر به فرد است، «زیست جهان» نامیده است. زیست جهان دانش التفاتی و شهودی آدمی از هر آنچه است که در اختیار آگاهی وی قرار می‌گیرد. «تجربه بی‌واسطه که در آن زیست جهان داده می‌شود، بنیاد نهایی همه آگاهی‌های عینی است»

<sup>۱</sup>. از این منظر زیست جهان فراتر از جهان پوزیتیویستی علوم است؛ چرا که این علوم استانداردهای از پیش مشخص شده را بر آن تحمیل می‌کند ( Khatami, 2012: 51). با تأمل بر تفکر هوسرل می‌توان به این بصیرت رسید که همان‌گونه که ایده زیست جهان مفهومی چندلایه و پیچیده است، نسبت علم و زیست جهان را هم نمی‌توان رابطه‌ای ساده و روشن تصور کرد (Siyavashi, 2013: 65).

<sup>۲</sup>. زیست جهانی؛ «جهان زندگی» حیات عادی که در خلال آن خود را در هر لحظه زندگی خویش می‌یابیم: جهان زیبا، حق، زشت [بد، خوب] ( Haghghat, 2016: 350). زیست جهان یا جهان زندگی، همواره هم‌بسته ادراکی تجربه هماهنگ التفاتی میان‌ذهنی است، اما آن جهان، جهانی است که در آن سکنی و رزیده‌ایم، جهانی که دارای دو بُعد و ویژگی‌های فیزیکی، سیاسی، اسطوره‌ای، اخلاقی و... است (hayavi, 2011: 106). زیست جهان برای ما که بیداری در آن زیست می‌کنیم همیشه، هم‌اکنون، حاضر است، اما از قبل برای ما وجود داشته و زمینه همه اعمال نظری یا فوق‌نظری را تشکیل می‌دهد. زیست نمودن همواره عبارت است از زندگی در - یقین- جهان. زندگی بیدار، بیدار بودن در جهان است. هر یک از آن‌ها چیزی هستند، «چیزی از» جهانی که دائماً به عنوان یک افق از آن آگاهیم ( Husserl, 2000: 142-143).

<sup>۳</sup>. Life World

<sup>۴</sup>. زیست جهان، الگوهای تفسیری است که از طریق عناصر فرهنگی انتقال یافته و با منبع «زبانی» سازمان گرفته است (Shafiee, 2005: 152).

(Husserl, 1978: 226). در حقیقت باید زیست جهان را مکانی در ذهن دانست که تجربه‌های عینی و اُبژکتیو در آن صورت ذهنی به خود گرفته، متعلق به آگاهی انسان می‌شود. در فلسفه مدرن، عقیده بر آن است که بدون وجود چنین جهانی، امکان کسب آگاهی (که ذاتاً خصالتی ذهنی دارد) از عینیات عالم واقع وجود ندارد. همین جهان است که بنابر نوع دیدگاه هر سوژه شناسنده، تجربه از عالم واقع را به گونه‌ای منحصربه‌فرد برای وی ذهنی می‌کند (Karimi & Hesampoor, 2018: 126). «این جهان به معنایی که علم عینی یا کیهان‌شناسی از آن سخن می‌گوید، نیست. این جهان، جهانی است که سوژه‌ای<sup>۱</sup> زنده در نظرگاه خاص خودش، هر قدر هم که آن نظرگاه مخدوش و دچار اعوجاج باشد، تجربه‌اش می‌کند و بنابراین امری سوُبژکتیو و نسبی است» (Spielberg, 2012: 248). بر این اساس، آنچه انسان تجربه می‌کند نه دنیای عینی موجود، که زیست جهانی است که وی در آن زیسته و ذهنیت خود را پرورش داده است. جهان عینی، واقعیتی یگانه<sup>۲</sup> است؛ اما هر شخص بنا بر نوع ذهنیت خود آن را درک می‌کند. این دنیای ذهنی درک عینیات، همان زیست جهان است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت: زیست جهان امر اُبژکتیو را به امر سوُبژکتیو بدل می‌کند. به عبارت ساده‌تر هر شخص برای خود دارای زیست جهانی است که از زیست جهان دیگران نیز متأثر است. زیست جهان دنیای شخصی اما مشترک میان ذهن "من" های متعدد است (Karimi & Hesampoor, 2018: 126). «زیست-جهان» یا «جهان زندگی» جزء وابسته ادراکی تجربه هماهنگ التفاتی بین-الادھانی است (Bel, 2007: 393). این جهانی است شامل اعیان فیزیکی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و قومی... که البته نقش تاریخی در آن بسیار برجسته است. از همین نظر به بعد است که رویکرد هوسرل به توجیه این جهان معطوف می‌شود. این جهان دیگر «جهان ما» است. خود استعلایی تنها جای خود را به «ما»ی استعلایی می‌دهد که قادر به «ما هم نهاد می‌کنیم» است (Husserl, 2009: 172) و پدیدارشناسی از «من»<sup>۳</sup> به «ما» منتقل می‌شود و بر این اعتقاد است که «زیست-جهان» تنها داده‌ای است که تحلیل پدیدارشناختی باید از آن آغاز شود (Bel, 2007: 393).

<sup>۱</sup> سوژه: سوژه در دو بُعد قابل تعریف است: فاعل شناسنده و ذهنیت. نظریه‌پردازان درباره سوژه همواره ناگزیر است به اختلاط هر دو بُعد از سوژه بوده است. نگاه به انسان به‌عنوان سوژه از آغاز مدرنیته و فلسفه انسان‌گرایی محصول آن مورد توجه بوده است (Karimi & Hesampoor, 2018: 140). «سنت انسان‌گرایی سوژه را خودی متحد، با هسته‌ای از هویت منحصربه‌فرد می‌داند که به‌وسیله قدرت عقل برانگیخته می‌شود. (Rashidian, 2005: 392).

<sup>۲</sup> عصر مدرن به دنبال «عینیت جهان» یا «جهان اُبژکتیو» است. یعنی جهانی که از طریق تجربه، یقینی گرفته می‌شود و به نحو نامشروط برای همه معتبر است. جهانی که در تمایز آن با «جهان زندگی» هوسرل می‌گوید: اختلاف میان ذهنیت جهان زندگی و جهان عینی یا حقیقی، در این است که دومی کاهشی نظری-منطقی است، کاهش به چیزی که اصولاً قابل تجربه و ادراک نیست، در حالی که ویژگی امر ذهنی در جهان زندگی از هر حیث دقیقاً تجربه‌پذیری بالفعل آن است (Rashidian, 2005: 563). هوسرل طبیعت عینی آمپیریکست‌ها را اصلاً قابل تجربه نمی‌داند و متعال بودن آن را نشانگر تجربه‌ناپذیری آن می‌داند. در عوض جهان زندگی، جهان از پیش داده شده‌ای است که عالم چیزهای شهودپذیر را تشکیل می‌دهد و چارچوبی کلی است که همه تلاش‌های بشر و تلاش‌های علمی او را در بر می‌گیرد. «جهان زندگی قلمرویی از بداهت‌های اولیه است، خود شیء در این شهودها به مثابه چیزی که بالفعل و به نحو بین‌الادھانی تجربه‌پذیر است و کاهشی در اندیشه نیست قرار دارد (Ghorbani Sini & Rezaii, 2016: 190).

<sup>۳</sup> من (Ego): «من» سوژه‌ای است که می‌اندیشد. منشأ توجه به من را باید در عبارت معروف کانت جست‌وجو کرد: می‌اندیشدم پس هستم. منوط شدن وجود من، آن را در کانون فلسفه معاصر قرار داده است (Karimi & Hesampoor, 2018: 140). اما سوژه‌ای که مد نظر هوسرل است متفاوت با سوژه دکارتی و کانتی است. در واقع سوژه هوسرل به نوعی فراسوی نگاه کانت و دکارت است و به خودی خود واجد آگاهی است. زیرا اگو/من استعلایی در نظر هوسرل عین آگاهی است. استعلایی بودن آن به این معنا است که قابل تعلیق نیست و به چیز دیگری تحویل نمی‌شود (Khatami, 2012: 61).

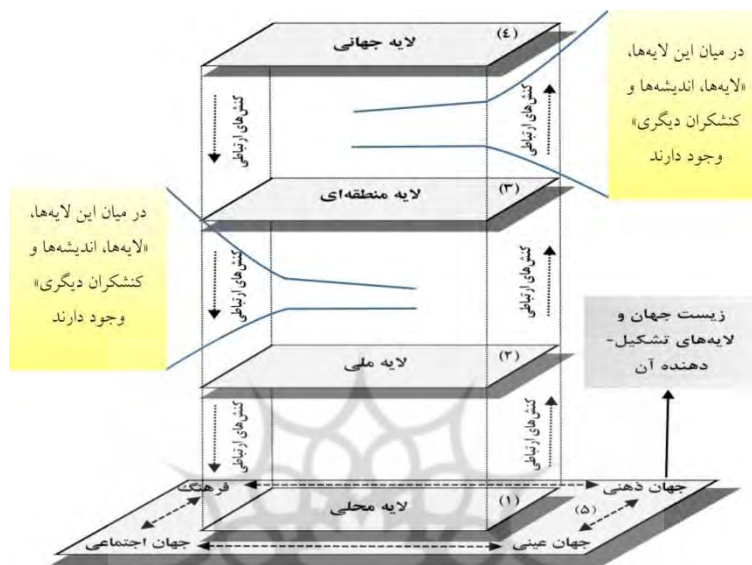
<sup>۴</sup> من تنها و جدا افتاده، به تنهایی نمی‌تواند تمنای تسخیر عالم را داشته باشد بلکه فرض بر عالم و زیست جهانی است که برآمده از تشکل من و دیگر من‌هاست و به این ترتیب ما شاهد زیست جهان و عالمی مشترک خواهیم بود (Ale Ghafur, 2018: 86).

ویژگی مهم زیست جهان در پدیدارشناسی هوسرل این است که زیست جهان سوژه‌های متفاوت، فضاهایی مجرد و منفک از یکدیگر نیستند. در این جهان، انسان با دنیای دیگر انسان‌های پیرامون خود در تعامل است و بدون این تعامل اصولاً سوژه امکان شکل‌گیری نخواهد داشت. زیست جهان در افقی تعریف می‌شود که با افق زیست جهان‌های دیگری که در محدوده آگاهی سوژه قرار می‌گیرد، مشترک است و آگاهی سوژه باز بسته به حضور در همین زیست جهان است (Karimi & Hesampoor, 2018: 127-128). در اصطلاح هوسرلی، این جهان «دنیای درون "خود" نیست، بلکه یک جهان "برای من" است» (Husserl, 2000: 196). از مسائلی که ارتباط میان ذهنی به دنبال خواهد داشت، مبحث «زیست جهان» است. چرا که اجتماع مونادها و ارتباط میان ذهنی نه در خلاء بلکه در زیست جهان است که حاصل می‌آید (hayavi, 2011: 105). زیست جهان تعلق آگاهی‌های عینی و ذهنیت سوژه است، نه از آن خودسازی آگاهی‌ها. این آگاهی می‌تواند به سوژه‌ای دیگر (از نقطه نظر همان سوژه) نیز تعلق داشته باشد. به این ترتیب زیست جهان در افق خود با زیست جهان‌های دیگر ویژگی میان ذهنی دارد. در واقع باید بیناسوبژکتیویته (میان ذهنیت) (Intersubjectivity) را اصل اساسی زیست جهان دانست. آنچه در دنیای ذهنی زیست جهان اهمیت دارد، «رابطه» است. انسان در مقام سوژه با این رابطه، از یک سو بُعد ذهنی خود را در اختیار دیگری قرار می‌دهد و از دیگر سو در بُعد ذهنی دیگری دخیل می‌شود. در فلسفه پدیدارشناسی، انسان به‌عنوان سوژه یا فاعل شناسا، نه یک ناظر بیرونی صرف است نه وجود درونی مطلق انسان، بلکه ارتباطی است که این دو دنیا با هم برقرار می‌کنند. زیست جهان دنیایی است که سوژه را از درونگی مطلق و برونگی مطلق رهایی می‌بخشد. در زیست جهان برای هر سوژه ذهنیت و عینیت، هر دو وجود دارد (Karimi & Hesampoor, 2018: 128).

به بیان دیگر، گرچه «هر یک از ما زیست جهان خودش را دارد»، اما آن «به معنای جهانی برای همه ماست» (Siyavashi, 2013: 44-45). شایان ذکر است، بدون زیست جهان، هیچ ارتباطی صورت نمی‌گیرد و بدون کنش ارتباطی هیچ‌گاه زیست جهان بازتولید نمی‌شود. ارتباط در سه جهان [طبیعت، جامعه و خود] از درون زیست جهان صورت می‌گیرد؛ اما همین ارتباطات طی فرآیندی بلندمدت پس‌زمینه نهادینه شده‌ای را شکل می‌دهند که زیست جهان هر کنش ارتباطی است. اگر ارتباطات کلامی آرمانی در نظریه کنش ارتباطی تحقق یابد، آن‌گاه کنش ارتباطی در استعمارزدایی از زیست جهان مؤثر شده آن را عقلانی‌تر خواهد کرد (Puzzi, 2014: 144). بنابراین، می‌توان این‌گونه درک کرد که زیست جهان مجموعه‌ای از تعاریف و مفاهیم پذیرفته شده جهان است که به اعمال و روابط روزانه ما انسجام و وحدت می‌بخشد (Bashiriyeh, 1997: 224). در نهایت، [زیست جهان] یا همان [جهان زندگی] به جهان‌ورزی انسان برمی‌گردد. این‌که انسان به‌عنوان یک موجود، ریشه در این جهان دارد و در این جهان زیست می‌کند، و زیست امری است انسانی یعنی زیست جهان یک حوزه انسانی است به خاطر وضعیت انسان در این جهان. لذا، انسان موجودی زیست‌مند است که به این جهان تعلق دارد. در واقع جهان حوزه زیستی مشترک همه

۱. خود (Self): خود، ضمیر انعکاسی است که به "من" ارجاع می‌دهد. در این ارجاع "من" در نقش "دیگری" قرار می‌گیرد. زیرا این دیگری است که قابل اشاره است. بدین ترتیب خود، دیگر یک من، یک سوژه یا یک فاعل شناسنده نیست. شناخت خود را باید در همان خود ارجاعی‌اش دانست (Karimi & Hesampoor, 2018).

[سکونت‌کنندگان؛ ساکنان] است و ما با قرار گرفتن در کنار یکدیگر در این جهان، متعلق به یکدیگر هستیم و زیست جهان همان‌طور که از نامش پیداست از دوفاکتور جهان و زیست تشکیل می‌شود. «جهان» و «زیست» یعنی تعلق ما به جهان و زیستمانی ما در این جهان. لذا باید به این جهان فراتر از یک زندگی روزمره توجه کنیم تا بتوانیم خوب آن را درک کنیم (Ghorbani Sepehr & Mottaghi, 2020: 132).



شکل ۲- زیست جهان و کنش‌های ارتباطی میان لایه‌های آن

Source: (Ghorbani Sepehr & Mottaghi, 2020: 132)

در تفسیر مدل مفهومی زیست جهان که در شکل (۲) ترسیم شده است، باید گفت که زیست جهان از لایه‌های (محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) تشکیل شده و هدف از لایه‌بندی تفسیر و به نمایش گذاشتن زیست جهان، جهانی است که در آن و در تمام لایه‌های آن سکونت داریم و در میان تمام لایه‌ها کنش‌های ارتباطی برقرار است. بر این بنیاد، ساکنان جهان، در عین آن‌که در لایه محلی قرار دارند در لایه ملی در حال زندگانی هستند و در حالی که در یک منطقه جغرافیایی قرار گرفته‌اند، متعلق به لایه جهانی هستند. به بیان دیگر، ساکنان جهان در تمام لایه‌ها سکونت دارند و به کنشگری می‌پردازند. لذا باید گفت که لایه محلی نمی‌تواند خود را جدا از لایه ملی بداند و یا لایه ملی خود را جدا از منطقه‌ای که درون آن قرار گرفته و در آخر لایه محلی، ملی و منطقه‌ای نمی‌تواند خود را جدا از لایه جهانی بداند و در آخر آن‌که، تمام لایه‌ها متعلق به جهانی هستند که در آن قرار گرفته‌اند. از این‌رو، کنشگران و یا ساکنانی که در لایه محلی قرار گرفته‌اند برای آن‌که بتوانند نیازهای خود را برطرف کنند و به تعالی برسند، نیازمند آن هستند که با لایه ملی و حتی منطقه‌ای و جهانی ارتباط داشته باشند تا بتوانند تمام نیازمندی‌های خود را برطرف سازند و زمینه تعالی خود را فراهم کنند و به بیانی دیگر، ارتباطات میان لایه‌ها، زمینه رشد و توسعه ساکنان درون لایه‌ها را فراهم خواهد آورد و اگر لایه‌های کنش ارتباطی خود را با سایر لایه‌ها قطع کند و خود را محصور در لایه‌ای که درون آن قرار گرفته کند، آن لایه رو به زوال می‌رود و رشد و توسعه آن متوقف می‌شود. لذا ما در جهانی ساکن هستیم که تمام منابع به‌طور یکسان پراکنده نیست به‌طوری که در یک لایه، منبعی وجود دارد که تمام ساکنان جهان به آن نیاز دارند و در لایه‌ای دیگر، توسعه و پیشرفت تکنولوژی به‌قدر پیشرفته است که سایر

لایه‌ها بدان نیازمند هستند. به همین علت، در هر لایه، میزانی از منابع، امکانات و تکنولوژی‌های پیشرفته وجود دارد که لایه‌ها با برقراری ارتباط، آن‌ها را به یکدیگر انتقال می‌دهند و این نوع کنشگری و کنش‌های ارتباطی از سالیان دور در تاریخ زندگانی بشر وجود داشته و هنوز هم ادامه دارد. اما متأسفانه در قرن اخیر گردانندگان لایه‌ها در نقاط مختلف جهان برای آن‌که بتوانند به منابع سایر لایه‌ها دست یابند، زمینه وقوع رخدادهایی را فراهم آوردند که زیست بشر را با رنج و سختی همراه ساخته است و این نوع دست‌اندازی به منابع درون لایه‌ها از سوی لایه‌های قدرتمند هنوز هم ادامه دارد و این دست‌اندازی تا جایی ادامه پیدا می‌کند که تمام منابع آن لایه به پایان برسد و یا آن لایه به کلی از بین برود که در این صورت به سراغ لایه دیگر رفته تا آن را هم به کلی از بین برند. بر این بنیاد، با لایه‌بندی جهان در پی آنیم که بتوانیم به درون لایه‌ها رفته و علت اصلی این کنش‌های ارتباطی میان لایه‌ها را جویا شویم و این‌که کنش‌های ارتباطی میان چه کسانی و به چه بهایی در عصر حاضر صورت می‌گیرد (Ghorbani Sepehr & Mottaghi, 2020: 133).

### کنشگران زیست جهان<sup>۱</sup>

«زیست جهان» به مثابه یکی از عناصر کلیدی «کنش ارتباطی»<sup>۲</sup> وسیله‌ای است که از طریق کنش آن، کنش ارتباطی در سه جهان «طبیعت، جامعه و خود» تحقق می‌یابد (TCA, vol. 2, 1987: 119). زیست جهان در سطح ارتباط اجتماعی بین فردی یا چندفردی با به‌کارگیری گفتار-کنش‌ها در روند کنش ارتباطی مورد بحث قرار می‌گیرد (TCA, vol. 1, 1984: 335-337). این نوع کنش که زائیده اندیشه‌ها بر ماس است دارای جنبه اجتماعی قوی است اما بر خلاف کنش استراتژیک در آن داده‌ها و نهادها از قبل روشن نیست و در مسیر ایجاد و نقدهایی که در خلال آن روابط شکل می‌گیرد، تعیین می‌یابند. لذا در کنش ارتباطی ارتباط به مثابه منافع در کنش ابزاری و هنجار در کنش راهبردی عمل می‌کند (Ghezelsofla & Doostmohammadi, 2018: 273). از این رو، در تعریف کنشگر می‌توان گفت، «یک عملگر دارای قصدمندی راهبردی و توانش تشخیصی که به وی امکان می‌دهد به یک هدف خاص دست یابد» (Lee et al, 2014: 64). اما مفهوم کنشگر از دیدگاه کاستلز به «گستره‌ای از موضوعات مربوط با کنش همچون کنشگران فردی، کنشگران گروهی، سازمان‌ها، نهادها، و شبکه‌ها اشاره دارد (Castells, 2009: 11). بر اساس آن‌چه که گفته شد می‌توان از تولیدکنندگان، کنشگران و مصرف‌کنندگان فضا یاد کرد: «دولت، اجتماعات، مؤسسه‌های تولیدی و گروه‌هایی که با نظامی پیچیده از کنش‌های متقابل در مقیاس‌های محلی، ملی و بین‌المللی»

<sup>۱</sup>. «فضامندی» نیز «کنش با عاملیت انسان» در نسبت با آن فضا است که در واقع همان فعالیت انسان در گشودن و اشغال فضاها در پیوندش با جهان و دیگر کنشگران است. از این رو، هویت «خود» زمانی شکل می‌گیرد که هویت «دیگری» برای انسان معنا پیدا می‌کند. از منظر جغرافیا، چنین فرایندی، بستگی به نسبت یا فاصله‌ی فضایی بین «خود» و «دیگری» دارد (Lee et al, 2014).

<sup>۲</sup>. «زبان» و «فرهنگ» از اجزاء و عناصر مقوم و سازنده زیست جهان به‌شمار می‌روند (Nozari, 2002: 100). جالب است بدانیم هابرماس بر خلاف بسیاری از فلاسفه متقدم که انسان را موجودی ناطق یا ابزارساز یا سیاسی معرفی می‌کردند. در تعریف انسان از عنصر زبان استفاده می‌کند پس بی‌راه نیست اگر در معرفی عامل تمایز انسان و سایر موجودات بر خلاف مارکس که بر کار تأکید دارد (Arent, 2014: 33-34) بگوید «آنچه مقام و منزلت ما را از طبیعت متعالی‌تر می‌کند، زبان است (Puzzi, 2014: 89). اما از نظر نگارندگان علاوه بر تعریف انسان با «زبان»، «کار»، «سیاست» می‌توان در تعریف انسان از «اندیشه، جستجوگری و پرسش‌گری» در «کشف ناشناخته‌های زیست‌جهانی» استفاده کرد.



درگیرند از آن جمله محسوب می‌شوند.<sup>۱</sup> منافع هر یک از این گروه‌ها می‌تواند نسبت به گروه دیگر ناهمگرا بوده باشد. فضا محلی برای تقاضاها، تنش‌ها و رقابت‌ها و ارزش استعمال است و از این نظر پدید آورنده ارزش بازرگانی است. ارزش بازرگانی، وابسته به کیفیات طبیعی مکان‌ها، «استعدادها» و «امکانات بالقوه» آن‌ها نیست (اصطلاحاتی که به عقیده روزه برونه، جغرافی‌دانان بیش از حد لزوم آن را دستمالی کرده‌اند)، بلکه مربوط به تخصیص آن‌ها به موارد استعمالی ویژه است. بی‌شبهه یک قلمرو زراعی، بیانگر کیفیات طبیعی در یک فضا نیز هست، ولی بدون کنش انسانی، خود هیچ نیست. در جامعه‌های دارای ثبات، شرایط تکنیکی و نظام‌های تولیدی تغییر چندانی نمی‌یابند و قلمرو زراعی، نظمی دائمی به خود می‌گیرد، ولی وقتی چنین شرایطی مدام تغییر یابد، بدیهی است که کاربرد از فضا نیز بدان تاسی می‌جوید. از میان این عامل‌ها، دولت نقشی برجسته‌تر از همه ایفا می‌کند، زیرا که خود در عین حال معرف سرزمین، ملت و حکومت است. دستگاه دولت از فضایی برخوردار است که برای او پیش‌بینی شده است. ادارات وابسته به دولت، خدمات دولتی و کارکنان، عموماً فضاهای مرکزی را به اشتغال خود در می‌آورند. ارتش در این میان عامل اعمال قدرت است و اقتدار خود را در دوران صلح با ایجاد تأسیسات و در زمان جنگ با تخریب و از آن پس با بازسازی خرابی‌ها اعمال می‌کند. دولت در تمامی دوران‌ها عهده‌دار کارهای بزرگ است. دیر زمانی پیش از اتخاذ «سیاست سامان بخشی سرزمین»، دولت به آماده‌سازی فضاهای مربوط به خود همت گماشته است. اجتماعات محلی، فضای زیر نظارت خود را رأساً اداره می‌کنند، ولی آن‌ها نیز سرانجام به متابعت از قوانین ملی و از منویات دولت ناگزیر خواهند بود. بین قدرت مرکزی و اجتماعات محلی کنش‌های متقابل، امر مستمری است (Scheibling, 2007: 100).

در این راستا، پویایی‌ها و نیازهای نظام، زیست جهان را مورد هجوم قرار می‌دهد و ارتباط آزاد انسانی را که منجر به ایجاد مفهوم متقابل می‌شود، محدود می‌سازد؛ بنابراین سرشت افراد، خانواده‌ها و ارتباطات محلی تابع تصمیمات حکومتی و یا صنفی می‌شوند (Janston, 2008: 411). در واقع این‌گونه به نظر می‌رسد که رشد و تفکیک فزاینده نظام<sup>۲</sup> مانع از آن دستیابی کنشگران در زیست جهان به کنش‌های تفاهمی شده و ظرفیت ارتباطی محدود، امکان نیل به تفاهم را نیز کاهش خواهد داد و با اعمال کنترل خارجی بر فرآیندهای درون زیست جهان سبب تهدید استعداد و ظرفیت واقعی آن می‌شود (Bayani et al, 2015: 207). همچنین ریتزر از زبان‌ها برماس می‌گوید؛ «استعمار زیست جهان توسط نظام، صورت‌های مختلفی به خود می‌گیرد، ولی هیچ کدام مهم‌تر از این واقعیت که نظام خود را بر

<sup>۱</sup> در واقع کنش متقابل فرد و فضا در بستری رخ می‌دهد که ما آن را به لحاظ تأثیرگذاری و تأثیرپذیری انسان، فضا می‌نامیم، فضایی که حضور در آن مقام کنش‌های متقابل مذکور است. در این معنا از فضاست که اساساً مکان فهم نظری مفاهیمی چون «عاملیت، آگاهی، قدرت» و مفاهیمی از این قبیل با تأکید بر وجه فضایی آن‌ها ممکن می‌شود (Yazdani & Dadashpoor, 2016: 77).

<sup>۲</sup> در بیانی دیگر گفته شده است، مفهوم کنشگر، بر خلاف عنوان ظاهری آن به اشخاص واقعی یا مردم رجوع نمی‌کند. کنشگر یک مفهوم نظری و معطوف به یک نظام کنش است. رابطه کنشگر با شخص مانند رابطه «دیگرام مدار تلویزیون» است با «یک دستگاه تلویزیون موجود». در این نظریه منظور از «کنشگر» نظام کنش است، «اما نظام کنش» که در روابط انگیزه‌ای (تمایلات) و گرایش‌ها (سوگیری‌ها) کنشی مدنظرند. لذا مفهوم «کنش» بر خلاف معنی عامیانه آن رساننده نوعی فرآیند «انجام کار نیست» بلکه دال بر نوعی رابطه یا «ارتباط» است؛ یعنی ارتباط اجزای یک نظام یا ساختارهای نظام یا نظام‌ها. همچنین ممکن است حدس زده شود که هرگاه تعداد کنشگران فردی افزایش یابد، به همان میزان تعداد نظام‌های کنش و وضعیت‌های کنش (از نقطه نظر کنشگران فردی متفاوت) افزایش خواهند یافت. در نتیجه مطالعه در مورد آن‌ها در سطح وسیع و کلان تقریباً ناممکن است، مگر این‌که در سطح خرد و آن هم به صورت بسیار محدود باقی بمانند (Chalabi, 2011: 23).

ارتباطات درون زیست جهان تحمیل کرده و در جهت محدود کردن قابلیت کُنشگران برای بحث و گفتگو درباره تمام جوانب امر و رسیدن به اجماع به کار می‌آید، نیست (Ritter's, 2010: 224). هابرماس در تحلیل نهایی خود به نقش زیست جهان اهمیت بیشتری می‌دهد، گویی جامعه مدنی واقعی و حتی مشروعیت سیاسی حکومت نیز از ماجرای زیست جهان می‌گذرد و همان‌گونه که خودش اشاره می‌کند، «خواسته‌های هنجاری امور سیاسی مشورتی تنها از طریق بازگذاشتن ساختار ارتباطی حوزه عمومی تحقق می‌یابد که باید آیین ساختار ارتباطی به وسیله جامعه مدنی فعال سالم و کامیاب بماند»<sup>۱</sup> (Habermas, 1996: 369). در بیانی دیگر هابرماس در مورد عقلانیت موجود در زیست جهان و کُنش ارتباطی معتقد است این عقلانیت موجود عجیب و دست‌نیافتنی نیست، بلکه در درون و جاصل کُنش‌های تفاهمی ما، به ویژه در قالب «زبان» است. «بر اساس کُنش ارتباطی هابرماس، عقلانیت، آرمانی نیست که از آسمان آمده باشد، بلکه در خود زبان ماست و دربردارنده نوعی نظام اجتماعی فراگیر و دموکراتیک است که هدفش رسیدن به توافق است، نه اعمال سلطه و قدرت. این مهم‌ترین مطلب در بحث هابرماس با پست-مدرنیست‌ها می‌باشد (Craib, 2012: 300).

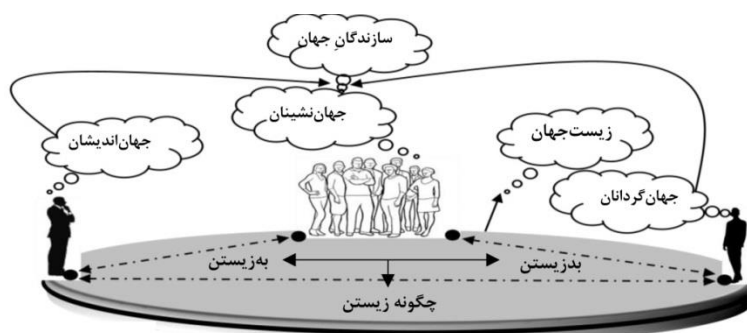
فرد، خانواده، گروه‌های صوری و جماعات، هر یک در حد خود از طریق ایجاد سکونتگاه، تحرک، کار و زندگی اجتماعی، در پیدایش فضا موثر می‌آیند<sup>۲</sup>. مؤسسات اقتصادی به صورت یک عامل اساسی در آفرینش فضا درآمده است. نقش این‌گونه مؤسسات پیش از آن‌که نتیجه استقرار آن‌ها در فضا بوده باشد، زاده جریان‌هایی است که ایجاد می‌کند: مانند جریان کالاها و یا نیروی کار. از این‌رو، مؤسسات بر فضای خود، چه از طریق ساماندهی قلمرو اشتغال و یا بهبود و اصلاح آن و چه به عکس با آلوده کردن محیط زیست محلی تأثیر می‌گذارند. بر این مبنای کُنش‌های متقابل میان مؤسسات اقتصادی و دولت، چه در مقیاس ملی و چه در مقیاس‌های بین‌المللی، بیش از پیش رو به افزایش نهاده است. دولت‌ها به حمایت از شرکت‌های چندملیتی وابسته به خود برخاسته‌اند. «جهان به هیأت نظامی از واکنش‌های متقابل درآمده است، کُنش‌هایی که در سطوح جغرافیایی گوناگون که تضاد و تعارض در میان آن‌ها بی‌شمار است، عمل می‌کنند. در نهایت فعالیت انسانی، آفریننده فضاهاست و کار جغرافی‌دان مطالعه فضاهای عینی و فضای جغرافیایی است. فضای جغرافیایی فضای انتزاع و ادراک کردن است؛ فضای تحلیل، تشخیص و بررسی قوانین ناظر بر فضا است. جغرافیای کلاسیک به ویژه به فضاهای عینی توجه نشان داده است و اکنون جای آن است تا برای دانش ویژه فضای انتزاعی و ذهنی نیز اعتباری در خور، در نظر گرفته شود (Scheibling, 2007: 110-112). به هر حال، مجموع کُنشگران زیست جهانی [زیست‌کنندگان بوم کره خاکی] را می‌توان در چهار دسته (جهان‌نشینان؛ شهروندان یا ملت)، (جهان‌اندیشان همان داندگان؛ نخبگان)، (جهان‌گردانان همان گرداندگان؛ مدیران

<sup>۱</sup> هابرماس جهان را به زیست-جهان (جهان زندگی) و نظام (جهان اجتماعی) طبقه‌بندی می‌کند. نظام، مبتنی بر کُنش عقلانی معطوف به هدف و زیست-جهان مبتنی بر کُنش ارتباطی و رابطه ذهنی بین انسان‌هاست. زیست-جهان محل ارتباط و تعامل خرد ارتباطی کُنشگران است و از فرهنگ، جامعه و شخصیت تشکیل می‌شود (Bayani et al, 2015: 198). در واقع زیست-جهان شامل حوزه‌ای از تجربیات فرهنگی و کُنش‌های متقابل ارتباطی است که پایه‌ای برای تمام تجربیات زندگی به-شمار می‌روند (Khamenezhadeh, 2017: 40). لذا تجربه زیستن در تمام لایه‌های [زیست جهان] ممکن است.

<sup>۲</sup> ما همه در این جهان بازیگریم / ما همه بازیگر یک دفتریم

ما همه بازیگریم در وقت خویش / ما همه بازیگریم در نقش خویش (حسن بذرگری؛ دفتر هفتم)

و سرمایه‌داران) و (جهان‌سازان «سازندگان زیست جهانی»؛ مجموع چهار گروه جهان‌نشینان، جهان‌اندیشان، جهان‌گردانان و جهان‌سازان) دسته‌بندی کرد. این دسته‌بندی زمینه آن را فراهم می‌آورد که شناخت کُنشگران زیست جهانی آسان‌تر شود و بهتر بتوان نقش و جایگاه هر کدام را در چگونه زیستن بشر بررسی نمود<sup>۱</sup> (Ghorbani Sepehr & Mottaghi, 2020: 117).



شکل ۳- کُنشگران زیست جهان

Source: (Ghorbani Sepehr & Mottaghi, 2020: 117)

### یافته‌های پژوهش

#### جهان‌نشینان<sup>۲</sup> [سکونت‌کنندگان زیست جهان؛ ساکنان بوم‌های جغرافیایی یا همان زیستندگان<sup>۳</sup>]

از آنجا که فضای جغرافیایی، فضایی قابل زیست است، گروهی یا جمعی از انسان‌ها در آن به‌طور جمعی زیست می‌کنند و این زندگی انسان‌ها در زیست جهانی در لایه‌های مختلف شکل می‌گیرد، این لایه‌ها شامل لایه‌های (محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی)<sup>۴</sup> است.<sup>۵</sup> بر این اساس، سکونت‌کنندگان در لایه محلی را می‌توان [شهروندان یک شهر یا روستا و حتی ایل] نامید که در بسیاری از مطالب از آن‌ها به عنوان روستاییان، شهرنشینان و عشایر یاد می‌شود. سکونت‌کنندگان در لایه ملی را می‌توان [شهروندان یک کشور] نامید که از آن در بسیاری از متون به ملت یاد می‌شود.<sup>۶</sup> لایه منطقه‌ای ساکنانی هستند که در یک منطقه جغرافیایی خاص قرار دارند و متشکل از [ملتهای چند کشور] هستند. اما در لایه جهانی، منظور از سکونت‌کنندگان [شهروندان جهانی] می‌باشد که دربرگیرنده تمامی انسان‌های کره زمین است که از آن‌ها به عنوان زیست‌کنندگان جهانی یاد می‌شود.

همان‌طور که در بالا به دسته‌بندی ساکنان در لایه‌های زیست جهان پرداختیم، در هر لایه، سکونت‌کنندگان از جایگاه

<sup>۱</sup> این دسته‌بندی از انسان‌ها در چهار گروه توسط آرش قربانی سپهر و افشین متقی در کتاب مقدمه‌ای بر فلسفه علم جغرافیا ارائه شده است و در این مقاله به تشریح آن دسته‌بندی پرداخته می‌شود.

<sup>۲</sup> یک رابطه متقابل خاص بین کُنشگران فضایی و محیط فضایی که بین فضاوندی و فضا قرار گرفته است (Lee et al, 2014: 65).

<sup>۳</sup> به نظر برناردیک، اهالی در این معنا همان مردم‌اند و مردم یعنی زیستندگان در یک مکان [جغرافیایی].

<sup>۴</sup> ما دیگر شهروندهای یک شهر و یک کشور نیستیم، ما در یک تمدن سیاره‌ای زندگی می‌کنیم (Gaarder, 2009: 566).

<sup>۵</sup> نکته مهم این‌که در میان این لایه‌ها، لایه‌ها و کُنشگران دیگری وجود دارد که دارای قدرت و کنش ارتباطی می‌باشند.

<sup>۶</sup> ملت زیستی گروهی اجتماعی است دست‌کم شامل دو انسان بالغ و کامل که بر پهنه مکانی همیشگی آن صاحب مالکیت انحصاریند و خود را از راه ستیزه‌جویی از انواع همانندش مجزا می‌کند، و از راه دفاع مشترک از خویش به رهبری، همکاری، و توانایی اقدام هماهنگ دست می‌یابد. اهمیت چندانی ندارد که چنین ملتی متشکل از بیست و پنج نفر باشد یا دو بیست و پنجاه میلیون نفر. همچنین آن‌قدرها اهمیت ندارد که جانوران واقعی، میمون زوزه‌کش و حیوانات وحشی را در نظر بگیریم یا بوشمن‌ها، دولت-شهرهای یونان، یا ایالات متحده آمریکا را (soja, 1996: 176).

خاصی برخوردارند و نسبت به لایه قرار گرفته خود در فضای جغرافیایی، کنش و تأثیرگذاری دارند. بدین ترتیب مجموع افراد، گروه، خانواده و... را می‌توان جهان‌نشینان نامید که در فضای جغرافیایی زیسته‌اند. این دسته شامل (داندگان، گرداندگان و سازندگان زیست جهانی هم می‌شود، زیرا که همه در این فضای جغرافیایی زیست می‌کنند، اما از آن جهت که هر کدام قدرت و نقش‌آفرینی متفاوت‌تری از یکدیگر دارند، آن‌ها را در چهار دسته قرار داده‌ایم که بتوان نقش و کنشگری هر کدام را بر فضای جغرافیایی بازشناخت.

شایان ذکر است که فضای جغرافیایی از کنش انسان با طبیعت و طبیعت با انسان تأثیر می‌پذیرد (Ghorbani Sepehr & Mottaghi, 2020: 110)، لذا انسان‌ها به میزان اختیاراتی که در این فضای قابل زیست دارند، بر آن تأثیر می‌گذارند. بر این مبنا باید گفت که خود ساکنان جهان قابل دسته‌بندی هستند که هر دسته‌بندی نوع تأثیرگذاری بر فضای قابل زیست متفاوت است. همچنین باید خاطر نشان کرد که جهان‌نشینان در لایه‌های جغرافیایی مختلف، درجه اهمیت و جایگاهشان متفاوت از یکدیگر است.

بر این بنیاد می‌توان جهان‌نشینان را در چهار دسته مجزا دسته‌بندی کرد که دسته اول آن شامل [جهان‌نشینان دارای قدرت و نفوذ بالا] است. لذا این دسته عموماً جزء سرمایه‌داران و مدیران عالی‌رتبه به حساب می‌آیند و بیشترین تأثیر در تغییر فضای جغرافیایی را دارند، به‌طور مثال ساکنانی که پولدار هستند با قدرت و نفوذی که دارند یک محدوده کوچک از زیست‌بشر را که قابل زیست نیست، تبدیل به مکانی قابل زیست می‌کنند. مثلاً کوه‌ها را تخریب و بر روی آن برای خود برج‌ها و آسمان‌خراش می‌سازند. یا دولتمرد یک بوم جغرافیایی با قدرت و اختیاراتی که دارد می‌تواند از آن در راستای صلح و یا جنگ استفاده کند. لذا فضای جغرافیایی تحت تأثیر از کنش این دسته از ساکنان، بیشترین تغییر را کرده است. عموماً این طبقه شامل مدیران عالی رتبه، دولتمردان، سرمایه‌داران، صاحبان کارخانه و شرکت‌ها، افراد سرشناس و صاحب منصب و... می‌باشد.

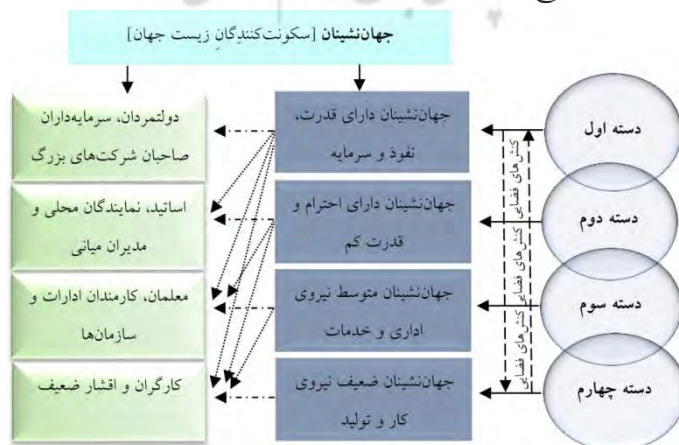
دسته دیگر جهان‌نشینانی هستند که دارای [قدرت و نفوذ کم اما از جایگاه احترام] برخوردارند و با احترامی که نزد دیگر ساکنان جهان کسب کرده‌اند، به پست و مقام و قدرت می‌رسند و به دسته اول می‌روند. عموماً این‌ها، افرادی هستند که عضو شوراهای شهر، مدیران شهرداری‌ها، شوراهای محله، سازمان‌های مردم‌نهاد و اساتید دانشگاه هستند که از طریق سازمانی که در آن قرار دارند در این فضا رشد پیدا می‌کنند و برای خود قدرت و جایگاه کسب می‌کنند و به کنشگری می‌پردازند.

دسته دیگر جهان‌نشینانی هستند که طبقه متوسط جامعه را تشکیل می‌دهند و تأثیر آن‌ها بیشتر بر آموزش و کارهای اداری است. این طبقه شامل معلمان، کارمندان ادارات، سازمان‌ها و مؤسسات می‌شود که بیشترین کنش آن‌ها در تسریع کار سکونت‌کنندگان است. به‌طوری که کار روزانه سکونت‌کنندگان در گرو فعالیت این دسته می‌باشد. در برخی جوامع این دسته از سکونت‌کنندگان پس از گذشت سال‌ها و طی کردن درجات و رسیدن به مرتبه‌ای از جایگاه، از احترام و نفوذ برخوردار می‌شوند و وارد دسته‌های بالاتر از سکونت‌کنندگان می‌شوند. شایان ذکر است این فضای قابل زیست آنقدر پویا هست که به میزان تلاشی که سکونت‌کنندگان از خود نشان می‌دهند، در آن به

جایگاهی می‌رسند. اما قابل تأکید است که این امر در بوم‌های جغرافیایی متفاوت است و بستگی به فضایی دارد که سکونت‌کنندگان در آن قرار گرفته و زیست می‌کنند. در یک فضا شرایط جهت رشد مهیا و در فضای دیگر رشد ساکنانش به سختی صورت می‌گیرد.

دسته آخر سکونت‌کنندگانی هستند که برای زیستن خود نیازمند کار و تلاش بسیاری هستند، زیرا این دسته، [اقتشار ضعیف] را شامل می‌شود که در این دسته کارگران قرار دارند و درصد تشکیل‌دهنده آن‌ها در فضای قابل زیست، بسیار است. قابل توجه است که سرمایه‌دارتر شدن سرمایه‌داران، از احترام برخوردار شدن و صاحب منصب شدن مدیران به دست این دسته از انسان‌ها رقم می‌خورد. این دسته از سکونت‌کنندگان هر چند که قشر ضعیف محسوب می‌شوند اما با تأثیرگذاریشان زمینه‌ای را فراهم می‌آورند که ساکنانی که از جایگاه فکر و نفوذ، قدرت بیشتر و بهتری برخوردارند، آن جایگاه روز به روز بهتر و مهم‌تر شود. زیرا این دسته نیروی کار آن‌ها بشمار می‌آیند و زیستن عزتمندانه آن‌ها در گرو وجود این دسته از ساکنان است. به بیان دیگر می‌توان گفت؛ چرخه‌ای در پیوند این دسته از جهان‌نشینان قرار دارد که هر کدام به نوعی جهت بقا، پیشرفت و... نیاز به هم دارند، آنان که قدرت و نفوذ بیشتری دارند، بهترین استفاده را از این فضای قابل زیست برده و برای خود جایگاه کسب می‌کنند. باید یادآور شد که علم و تکنولوژی آنقدر که باید در خدمت بشریت همان ساکنان زیست جهان قرار بگیرد، قرار نگرفته است. به طوری که آن اندازه که علم بشر پیشرفت کرده اخلاقیات به همان میزان پیشرفت نکرده است که اگر کرده بود نباید میان ساکنان جهان این تعداد دسته‌بندی وجود خارجی می‌داشت. یادآور شویم که این بحثی آرمان‌گرایانه و آنارشسیم نیست، بلکه حقایق پنهان از حقوق جهان‌نشینانی است که در بوم‌های جغرافیایی نادیده گرفته شده و نیازمند شناخت، برای به سامان شدن آن است.

بر این بنیاد، با دسته‌بندی ساکنان جهان می‌توان به اندرکنش‌های آن‌ها در فضای جغرافیایی و این‌که هر کدام از آن‌ها در این فضا چه کنش‌هایی را از خود بر جای می‌گذارند، پی برد. لذا جهت آن‌که بتوان کنش‌های ساکنان جهان را شناخت در گام نخست باید آن‌ها را دسته‌بندی کرد و در گام بعد بتوان هر کدام از دسته‌ها و کنش‌هایی را که از خود بر جای می‌گذارند به طور شایسته تشریح نمود.



شکل ۴- مدل مفهومی سکونت‌کنندگان زیست جهان

Source: (Authors, 2020)

### جهان‌اندیشان [داندگان زیست جهان؛ اندیشه‌کنندگان بوم‌های جغرافیایی]

در این فضای جغرافیایی [زیست جهان]، انسان‌هایی می‌زیند که زیست آن‌ها صرفاً تولید و مصرف نیست بلکه این گروه مغز متفکر بوم‌های جغرافیایی به‌شمار می‌روند. این گروه را می‌توان «جهان‌اندیشان؛ داندگان» نامید.<sup>۱</sup> جهان‌اندیشان کسانی هستند که به زیست عزتمندانه در این فضای جغرافیایی می‌اندیشند به عبارتی اندیشه‌هایی از آن‌ها شکل می‌گیرد که بسته به نوع فضایی که در آن قرار گرفته‌اند، متفاوت ظاهر می‌شود.<sup>۲</sup> یادآور می‌شویم که توسعه و پیشرفت یک فضای جغرافیایی در گرو وجود جهان‌اندیشان است، به‌نوعی این جهان‌اندیشان تأثیرگذاریشان در لایه‌های مختلف متفاوت است. آن‌ها می‌اندیشند تا با اندیشیدن آن‌ها و ارائه برنامه‌هایی، فضایی قابل زیست شکل گیرد، یا این‌که زیست فضا دستخوش تغییر و دگرگونی نشود. با این وجود از نظر داندگان تا زمانی که فضا را به عنوان فضای زیستن (جهان قابل زیست) ندانیم، نمی‌توان آن را مطالعه کرد و در راستای آن به شناخت رسید.

در فضاهای مختلف، داندگان مقتضی با شرایطی که در آن فضا قرار دارند رشد کرده و تأثیر می‌گذارند. در بسیاری از فضاهای توسعه یافته، دیده می‌شود که جهان‌اندیشان کسانی هستند که بیشترین تأثیر را در سرنوشت آن فضا داشته و به عبارتی از این دسته بیشتر در امر مدیریت و اتاق‌های فکر استفاده شده است که نتیجه آن زیست عزتمندانه ساکنان آن فضا است، چرا که جهان‌اندیشان آن‌ها در پی کسب منافع و قدرت نبوده و در پی ایجاد فضایی قابل زیست برای ساکنان آن فضا بوده‌اند.

اما در برخی از فضاهای در حال توسعه و توسعه نیافته دیده می‌شود که داندگان آن فضا، به دنبال کسب منافع و سود و رسیدن به قدرت در فضای قابل زیست بوده‌اند و ساختن فضایی قابل زیست دغدغه آن‌ها نبوده است. این دسته از جهان‌اندیشان زمینه‌شایر شرایط بحران در فضا را فراهم می‌آورند و در پی آن هستند که با ارائه برنامه، راهکار و

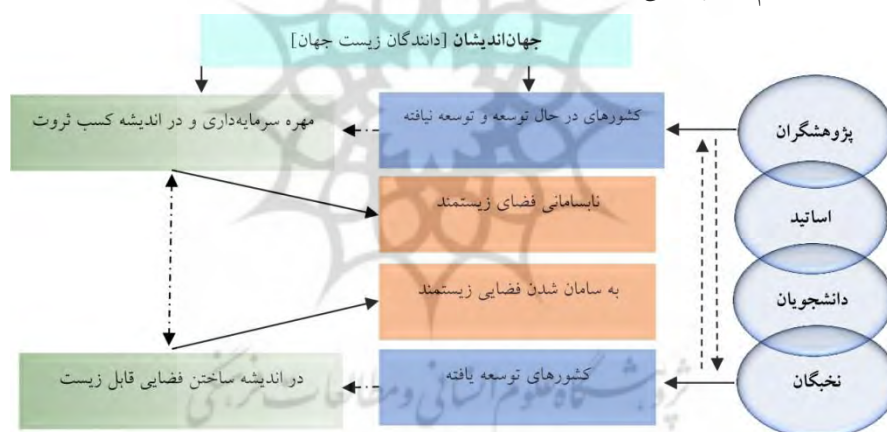
<sup>۱</sup> نخبگان، روشنگران، نویسندگان به‌گونه‌ای فعال نسبت به مسئله حکومت و اداره جامعه خود توجه نشان می‌دهند و متوجه این نکته می‌شوند که بازتولید حیات اجتماعی در گرو نهادها و تأسیساتی است که از مرزها و محدوده‌های اقتدار دولت و اقتدار شخصی فراتر رفته‌اند [در نوشتار حاضر، این دسته از ارکان اصلی سازندگان زیست جهانی به‌شمار می‌روند. زیرا این دسته قدرت فراتر از حکومت‌ها را دارا هستند و از سوی دیگر کارآمدتر هم می‌باشد]. از این‌رو، هابرماس برای این قشر از جامعه [نخبگان، روشنگران و نویسندگان؛ داندگان] دو نقش در نظر می‌گیرد؛

الف) به عنوان متفکر و محقق که با همکاران خود به مباحثه و مناظره تخصصی می‌پردازند و از این راه در گشایش و گسترش نظریه‌ها و پیدایش فرضیه‌های جدید مؤثر است.

ب) به عنوان اندیشمندی اجتماعی که به‌منظور روشنگری، در جدلهای عمومی جامعه شرکت می‌کند و می‌کوشد با مشارکت و دخالت خود در مباحث روز و طرح پیشنهاد در جهت حل مسائل جاری جامعه، در فرآیند تکامل و بهبود وضع موجود اثر بگذارند. به نظر هابرماس وظیفه این گروه، صرفاً به نظریه‌پردازی و مشغولیت ذهنی محدود نمی‌شود؛ آنان باید در کنار مباحث تخصصی و بعضاً انتزاعی، به نقد آشکار و بررسی رویدادهای جاری در جامعه بپردازند. هابرماس عقیده دارد با شکل‌گیری و استقرار نظام پارلمانی، روشنفکران نیز عهده‌دار نقش ویژه‌ای می‌شوند. از این پس، مخاطب آنان حوزه عمومی است که تحت تأثیر فعالیت احزاب سیاسی و رسانه‌های همگانی شکل گرفته است (Boustani & Pouladi, 2017: 27).

<sup>۲</sup> عصر حاضر با مشکلات کاملاً تازه‌ای هم مواجه شده است. قبل از هر چیز مشکلات زیست محیطی است. برای همین یکی از جریان‌های فلسفی قرن بیستم فلسفه محیط‌زیست یا زیست-فلسفه است که پایه‌گذارش فیلسوف نروژی آرنه نس است. خیلی از فیلسوف‌های محیط‌زیست اشاره کرده‌اند که تمدن غرب اساساً در مسیر اشتباهی افتاده است. در مسیری مخالف با آنچه این سیاره توانایی تحملش را دارد. آنها سعی کرده‌اند جلوتر بروند و به عمق مشکلات مشخص آلودگی و ویرانی طبیعت برسند. به‌نظر زیست-فلسفیون تفکر غرب اشتباه است (Gaarder, 2009: 564).

ارائه پیشنهادهای خود، نسخه‌هایی بر فضای زیست تجویز کنند که نه تنها برای جهان‌اندیشان سود و منفعت ندارد بلکه منفعت حاصل از آن، برای کسانی حاصل می‌شود که از این برنامه‌ها بیشترین بهره را می‌برند. به نوعی باید گفت که جهان‌اندیشان در این فضای قابل زیست بازیچه و مهره دست کسانی هستند که از آن‌ها برای رسیدن به سود و سرمایه و دستیابی آسان‌تر به منابع و امکانات استفاده می‌کنند. مثال آن را می‌توان در کشورهای آورد که دارای منابع آب هستند، اما به دلیل آن‌که سود سرمایه‌داران در احداث سدهای کلان و طرح‌های انتقال آب است، آن‌ها با تجویزهای اشتباه زمینه نابسامانی فضای قابل زیست را فراهم می‌آورند و موجب خشونت در میان جهان‌اندیشان می‌شوند که نتیجه آن سود کلان سرمایه‌داران و زیست رنج‌آورانه ساکنان بوم‌های جغرافیایی است. لذا باید توجه کرد، جهان‌اندیشان به‌عنوان کسانی در فضای جغرافیایی مطرح هستند که به سامانی آن فضا در گرو بودن آن‌ها در آن فضا است. ولی آن‌که این دسته تا چه میزان به فکر زیست عزتمندانه ساکنان هستند و برای آن‌ها می‌اندیشند و برنامه می‌ریزند، در فضاهای مختلف متفاوت است. به هر حال، جهان‌اندیشان مجموعه‌ای از (نخبگان، اساتید، دانشجویان، پژوهشگران، آگاهان و روشنفکران) در یک فضا می‌باشد که وجود آن‌ها، ارتباط مستقیمی با زیست عزتمندانه جهان‌نشینان آن بوم جغرافیایی دارد.<sup>۱</sup>



شکل ۵- مدل مفهومی داندگان زیست جهان Source: (Authors, 2020)

### گرداندگان زیست جهان [جهان‌گردانان]

امروزه جهان‌گردانان کسانی هستند که بیشترین تأثیرگذاری و کنش و اندرکنش<sup>۲</sup> را با فضای جغرافیایی دارند، وجود

<sup>۱</sup>. امروزه روز در جهان و یا در محل زیست خود، بین اشخاصی که در عمل درگیر مسئولیت و سکانداری سازمان‌ها، وزارت خانه‌ها و یا شرکت‌های بین‌المللی هستند (جهان‌گرداندگان) و افرادی که در حال کسب علم و دانش و ارئه اندیشه و نظریاتشان هستند (جهان‌اندیشان) فاصله‌ای بسیار زیاد وجود دارد؛ در برخی مواقع این فاصله به قدری عمیق می‌شود که اختلاف زیادی میان آن‌ها شکل می‌گیرد که هر کدام از آن‌ها یکدیگر را متهم به نابسامانی و عدم کوشش در سامان دادن جهان کنونی می‌دانند که باید ژرف به آن اندیشید که کدامین آن‌ها نقش مؤثرتری می‌توانند در پایداری و سامان دادن زیست‌بوم جهان داشته باشند. اما شایان ذکر است که این رابطه از محدوده‌ای تا محدوده‌ای [زیست‌بوم دیگر]، بسیار است. به نوعی که در برخی زیست‌بوم‌ها وحدت و همبستگی میان آن‌ها وجود دارد و آن‌ها توانسته‌اند بر بسیاری از مسائل شکل گرفته در زیست‌بوم خود پاسخ گویند و در برخی زیست‌بوم‌های دیگر اختلاف بسیاری وجود دارد که کار و تلاش یکدیگر را قبول نداشته و همین زمینه نابسامانی نابسامانی شده است. به هر روی، باید پنداشت که کار اندیشه‌پژوهان تولید و ارائه ناب اندیشه و نظریات و گرداندگان با استفاده از این اندیشه و نظرها می‌توانند بهتر عمل کنند (Ghorbani Sepehr & Mottaghi, 2020: 117).

<sup>۲</sup>. Inter-action

گردانندگان در هر فضایی الزامی است چه از نوع سرمایه‌دار و چه از نوع مدیر. اما بحث اصلی بر آن است که گردانندگان اهدافشان مبتنی بر چه اصلی شکل گرفته است. آیا در پی ساختن فضایی زیست‌مند هستند و یا در پی کسب سود و منفعت.

آنچه که در عصر حاضر نمایان است، وجود گردانندگانی با هویت‌های مختلف در فضاهاست. به گونه‌ای که فضاگردانان سرمایه‌دار، هر فضایی را که سود بیشتر و منفعت بهتری برای سرمایه‌گذاری داشته باشند بدون هیچ تردیدی انتخاب می‌کنند. اما نمی‌توانیم بگوییم که هدف گردانندگان فقط کسب سود و منفعت است، این را باید یادآور شد که توسعه یک بوم جغرافیایی بستگی بسیار زیادی به وجود گردانندگان دارد. اما نوع سرمایه‌گذاری و دیدگاه آن‌ها نسبت به هر بوم متفاوت می‌باشد. در بوم‌های توسعه یافته دیده می‌شود که گردانندگان علاوه بر آن که به دنبال کسب سود و ثروت برای خود هستند، بیشتر به دنبال ساختن فضایی زیست‌مند هستند و سعی بر آن دارند تا با ساختن فضایی بهتر، ساکنان آن بوم را از وجود خود راضی نگه دارند. علاوه بر آن گردانندگان بسیاری که تولیدات آن بوم را در اختیار دارند حتی در تولیدات خود در پی کسب رضایت بوم‌نشینان هستند. اما آن چیزی که در بوم‌های در حال توسعه و توسعه نیافته قابل مشاهده است، این می‌باشد که آن‌ها بیشتر در پی کسب سود و منفعت خود هستند و حتی آن‌ها، بوم‌ها را تبدیل به مکان‌هایی نابسامان می‌کنند که زیستن در آن بوم‌ها دشوار است. به عبارت بهتر وجود گردانندگان و نوع نگاه آن‌ها به بوم‌های جغرافیایی متفاوت است. عده‌ای از آن‌ها در پی ساختن بوم جغرافیایی قابل زیست هستند و هدف عده‌ای دیگر، کسب سود و رسیدن به سرمایه می‌باشد.

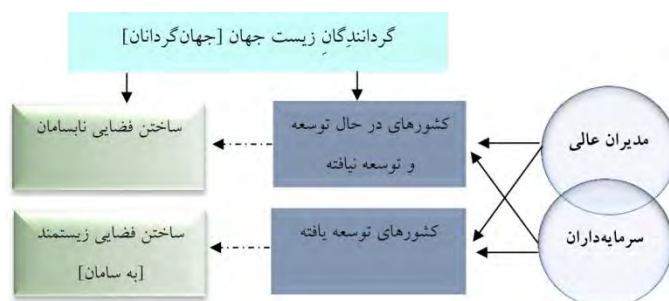
اما گردانندگان تنها شامل سرمایه‌داران نمی‌شود بلکه بسیاری از مدیران عالی در این دسته قرار می‌گیرند که سرنوشت فضای جغرافیایی در دست آن‌ها قرار دارد. در بسیاری از مواقع در کشورهای در حال توسعه دیده می‌شود که مدیران عالی توسط سرمایه‌داران همان گول‌های اقتصادی انتخاب می‌شوند و بوم‌نشینان در انتخاب آن‌ها هیچ نقشی نداشته‌اند. به عبارتی این سرمایه‌داران با قدرت و ثروتی که در اختیار دارند، مدیران را در اختیار خود گرفته و با استفاده از آن‌ها به کسب سود و درآمد از بوم‌ها می‌پردازند. اما این عمل در بوم‌های توسعه یافته کمتر دیده می‌شود، زیرا که آن کشورها از قانون بهتر و شایسته‌تری برخوردارند و هر شخص به میزان سرمایه‌ای که در اختیار دارد به همان میزان مالیات پرداخت می‌کند و علاوه بر آن، مدیران به بهای نابسامان کردن فضای تحت اختیار خود، با سرمایه‌داران شریک نمی‌شوند و سرمایه‌داران در مقابل کُنشگری‌های خود در مقابل مدیران پاسخگو می‌باشند.

به هر حال، آن چیزی که در بوم‌های جغرافیایی مشاهده می‌کنیم، این بوم‌ها ساخته و پرداخته جهان‌گردانانی است که می‌خواستند حال به هر بهانه‌ای این گونه بوم‌هایی را به عمل بیاورند. لذا توجه به کُنش گردانندگان در فضای جغرافیایی امری بسیار مهم است، زیرا بوم‌های جغرافیایی تحت اختیار کامل آن‌هاست. از این رو، می‌توان [مدیران دولت، مدیران شرکت‌های چندملیتی، مدیران مؤسسات مالی، کارخانه‌داران، صاحبان سرمایه] را در این دسته قرار داد.

در مجموع باید گفت که وجود سرمایه و سرمایه‌دار در هر فضایی اجباریست اما به شرط آن‌که، از این گردانندگان



(سرمایه‌داران) به نحوی استفاده شود که زمینه به سامان کردن بوم‌های جغرافیایی، جهت زیست عزتمندانه سکونت-کنندگان فراهم آید نه کسب سود و درآمد ملاک وجود آن‌ها در فضاهای زیست بشری باشد.



شکل ۶- مدل مفهومی گرداندگان زیست جهان

Source: (Authors, 2020)

### سازندگان زیست جهان [جهان‌سازان همان تجدید حیات‌دهندگان بوم‌های جغرافیایی]<sup>۱</sup>

با توجه به تغییراتی که در زیست جهانی بشر از زمان شکل‌گیری تا کنون به وجود آمده، بشر امروزه به دلیل افزایش جمعیت جهان، با معضل زیست در لایه‌های زیست جهانی [از محلی تا جهانی] روبه‌رو شده است. این معضل به اندازه‌ای در طول دهه‌های اخیر افزایش یافته که بیم آن وجود دارد، [محدوده زیست جهانی] با مشکل زیستن روبه‌رو شود. لذا باید یادآور شد که زیست جهانی از زمان شکل‌گیری تا به حال چندین مرتبه ناپود و مجدد توسط خالق آن شکل گرفته است. اما نکته مهمی که در این زمینه وجود دارد، آن است که انسان به‌عنوان فرستاده خداوند در این زیست جهانی با عقل خود به این زیست بیندیشد و از آن بخردانه استفاده کند، اما این استفاده از بنیادهای زیستی به اندازه‌ای نباشد که زمینه ناپودی آن را فراهم آورد. بر این مبنای یادآور شد که در نظر نگارندگان سازندگان بوم-های جغرافیایی شامل (دولت، سرمایه‌داران) نبوده و از سوی دیگر تمامی (شهروندان و نخبگان) را هم دربر نمی‌گیرد. بلکه در زیست جهانی پیش‌روی سازندگانی شکل خواهند گرفت، که زیست جهانی را نجات دوباره خواهند بخشید. زیرا اگر این چنین اتفاقی در رخ ندهد امکان آن وجود دارد با خطراتی که برای بنیادهای زیستی در طی دهه‌های اخیر شکل گرفته است، زیست جهانی ناپود شود. لذا زیست جهانی بیش از پیش نیازمند وجود [سازندگان]<sup>۲</sup> است. بدین ترتیب یگانه‌دارو در به سامان شدن زیست جهانی (سازندگان) هستند که می‌توانند، زیست جهانی را نجات دوباره بخشند.

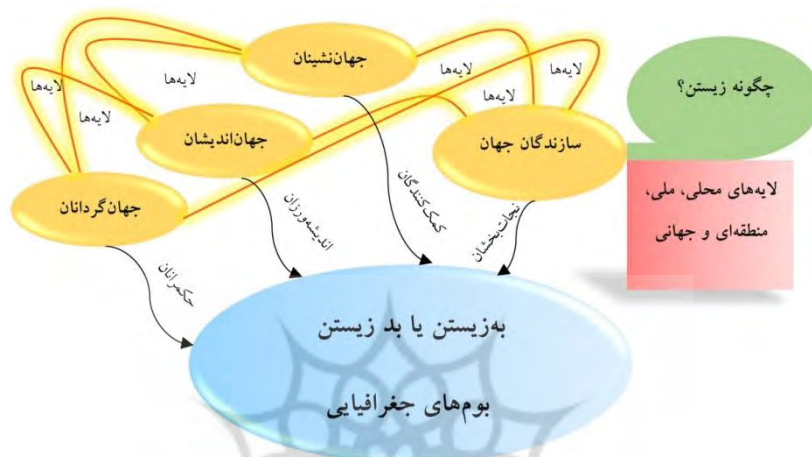
با این تفاسیر، سازندگان زیست جهان، تمامی گروه‌ها [ساکنان، داندگان و گرداندگان] را شامل می‌شود و تنها یگ گروه به تنهایی نمی‌تواند مدعی آن باشد که می‌تواند زیست جهانی را بسازد، بلکه از مجموع اندیشه‌های این گروه-ها، سازندگان زیست جهانی شکل می‌گیرد. همچنین از جمله اهداف سازندگان، «بهبود وضعیت زیست در جهان و

<sup>۱</sup>. سازمان ملل یک جور وظیفه حکمرانی بر جهان دارد. به امید روزی که سازمان ملل قادر به پیوند همه انسان‌ها شود (Gaarder, 2009: 356).

<sup>۲</sup>. شایان ذکر است انسان موجودیست دارای توانمندی‌های بسیار که با داشتن این توانمندی‌ها از جمله (قدرت تفکر، سخن‌گویی، تلاش و کوشش، جست‌وجوگری و ابزارسازی) می‌تواند از ناپودی زیست جهانی جلوگیری به عمل آورد و آن را بسازد. لذا ساختن نه به آن معنا که خداوند آن را به وجود آورد. بلکه از آن جهت که زیست جهانی در حال ناپودیست و نیازمند سازندگان است که آن را مجدد احیاء کنند زیرا خداوند تمام امکانات لازم را در اختیار انسان‌ها قرار داده است (Ghorbani Sepehr & Mottaghi, 2020: 285).

بالا بردن سطح رفاه ساکنان جهان با مطرح ساختن یک برنامه مشترک و دسته جمعی و آگاهی‌رسانی به طبقات مختلف ساکنان جهان است.

به هر ترتیب سازندگان زیست جهانی شامل یک گروه نمی‌شود بلکه متشکل از پیوند جمعی ساکنان، دانشمندان، گردانندگان در قالب سازمان‌های (محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) می‌باشد که هدف آنان به سامان کردن زیست جهانی بشر در جهت [به‌زیستن] همه ساکنان جهان است<sup>۱</sup>.



شکل ۷- مدل سیستماتیک چگونه زیستن بوم‌های جغرافیایی  
Source: (Authors, 2020)

### نتیجه‌گیری و دستاوردهای علمی و پژوهشی

مبتنی بر یافته‌های پژوهش می‌توان بیان نمود که انسان همواره می‌کوشد از آنچه که هست بهتر شود. این کوشش در برخی از بوم‌ها زمینه کامیابی و شادکامی آنان را فراهم می‌آورد و در برخی بوم‌ها به دلیل عدم شایستگی گردانندگان هر اندازه که تلاش صورت پذیرد، باز ناکام خواهند ماند. به‌طوریکه امروزه در اکثر زیست بوم‌های جغرافیایی نوعی ارزش‌گذاری بر مردمان وجود دارد. در یک بوم ارزش‌گذاری بر مبنای پول و ثروت؛ در بوم دیگر ارزش‌گذاری بر قدرت و شهرت. اما در بعضی از بوم‌های جغرافیایی دیده می‌شود که ارزش‌گذاری برای همه انسان‌ها یکسان است؛ به‌گونه‌ای که انسان‌ها در مقابل یکدیگر دارای ارزشی یکسان و در اصل دارای کرامت ذاتی برابر هستند؛ لذا این‌گونه بوم‌ها، همیشه کامیاب و شادکام خواهند بود.

اما نوشتار حاضر برای اولین بار دسته‌بندی نظام‌مندی از انسان‌های بوم کره‌خاکی ارائه داده است که شاید بیان این دسته‌بندی به همراه شناخت لایه‌بندی‌های زیست جهان به اندیشه‌ها و اندیشمندان در جهت درک بهتر چرایی

<sup>۱</sup>. کانت فکر تأسیس «اتحادیه ملل» را مطرح کرد. او در رساله صلح جاودان نوشت که همه کشورها باید از طریق سازمانی از ملل دنیا در پی تحقق همزیستی صلح‌آمیز بین ملل مختلف باشند. این رساله در سال ۱۷۹۵ میلادی منتشر شد و حدود ۱۲۵ سال بعد، درست بعد از جنگ جهانی اول، این اتحادیه ملل تأسیس شد. بعد از جنگ جهانی دوم بود که سازمان ملل متحد جانشین این اتحادیه جهانی شد. بنابراین، می‌شود گفت کانت معتقد بود که «عقل عملی» انسان ایجاب می‌کند دولت‌ها از شرایط توحش طبیعی که باعث جنگ می‌شود خارج بشوند و ایجاد نظامی بین‌المللی می‌تواند از بروز جنگ جلوگیری کند. با این‌که راه تأسیس این اتحادیه ملل می‌تواند طولانی و ناهموار باشد، وظیفه ماست که برای استقرار و تضمین صلح پایدار تلاش کنیم. از نظر کانت تأسیس چنین اتحادیه‌ای هدفی دور دست بود (Gaarder, 2009: 416).

کامیابی و ناکامی بوم‌های جغرافیایی کمک نماید و زمینه‌ای فراهم آورد تا بتوانند به خوبی کنش‌های فضایی موجود در میان بوم‌های جغرافیایی را در لایه‌های زیست جهان درک کنند.

بنابراین، تاریخ زیست بشری را می‌توان تاریخ کوشش‌های فکری و نظری برای خوب‌زیستن و بهبود روزافزون و نهایتاً کمک به خوش‌زیستی تمام ساکنان جهان دانست. چنان‌که می‌توان هر انسان اندیشمند را نیز یک طبیب خواند که به شیوه و نوبه اندیشیدن خود می‌کوشد تا [خوشبختی، خوش‌زیستی و به‌زیستن] را برای ساکنان زمان خویش به ارمغان آورد و از سوی دیگر در صدد است تا نوشداروهایی جهت سامان دادن گوی خاکی تجویز نماید.

در مجموع می‌توان این‌گونه نتیجه‌گرفت که هدف از سکونت در این جهان، پاسخ به مسئله چگونه زیستن است و این‌که ما تا چه اندازه خوب و یا بد زیست می‌نماییم. به بیان دیگر چگونه زیستن، بستگی به کنش‌های ارتباطی دارد که میان (جهان‌نشینان، جهان‌اندیشان، جهان‌گردانان و سازندگان جهان) در بوم‌های جغرافیایی شکل گرفته است که برآیند آن به‌زیستن یا بدزیستن بوم‌های جغرافیایی خواهد بود. در نهایت، آینده زیست جهان و بشریت به دست بوم‌های جغرافیایی رقم زده خواهد شد که دسته سازندگان زیست جهانی را تشکیل داده‌اند. زیرا، به تنهایی یک گروه در کامیابی و ناکامی بوم‌های جغرافیایی نقش سازنده ندارند و از پیوند بین دسته‌ها، «اندیشه‌های نو» شکل خواهد گرفت که نتیجه آن، «به‌زیستن بوم‌های جغرافیایی» خواهد بود. لذا گردانندگان، چرایی به‌زیستن یا بدزیستن بوم‌های جغرافیایی خود را باید در کنش‌های فضایی شکل گرفته میان لایه‌ها پی جویند که در شکل (۸) ترسیم شده است.



شکل ۸- به‌زیستن و بدزیستن بوم‌های جغرافیایی در بسترهای فردی تا جهانی

Source: (Authors, 2020)

## References

- Ale Ghafur, S. M, Roomi, F., Kazemi, E. (2018). Phenomenological Theoretical Facilities in Understanding Foreign Policy; Looking at IR. of Iran's Foreign Policy, Strategic Research Of Politics, Vol. 7, No. 26, pp. 71-96. [In Persian]
- Arent, H. (2014). Between the past and the future: eight exercises in political thought, Translated by Saeid Moghadam, Nashre Dot. [In Persian]
- Bashiriyeh, H. (1997). History of Political Thought in the Twentieth Century, Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]

- Bayani, S. M, Roomi, F., Kazemi, E. (2015). "The biosphere or the system?" , "Bioworld and System?", Strategy Quarterly, Vol. 24, No. 77, pp. 191-216. [In Persian]
- Bel, D. (2007). Husserl's Thoughts, Translated by Fereydoun Fatemi, Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Boustani, M, Pouladi, k. (2017). Investigating elements of the public domain in Habermas' thought, Political Science Quarterly, Vol. 13, No. 38, pp. 21-42. [In Persian]
- Castells, M. (2009). Communication Power. UK: Oxford University.
- Chalabi, M. (2011). Social analysis in the space of Kuneshteh, Tehran: Nashre Ney. [In Persian]
- Craib, I. (2012). Modern social theory: from parsons to Habermas, Translated by Abbas Mokhber, Nashre Agah. [In Persian]
- Gaarder, J. (2009). Sophie's World. Translation by Mehrdad Baziyari. Tehran: Hermes Publications. [In Persian]
- Ghezelsofla, M. T., Doostmohammadi, H. (2018). The association between linguistic turn and Habermas's critical thoughts: Its application to Iranian public sphere, Sociology of Social Institutions Quarterly, Vol. 4, No. 10, pp. 263-292. [In Persian]
- Ghorbani sepehr, A., Janparvar, M. (2018). Philosophical Approach to the Allocation or Aggregation of Geography, and Regions Geographic Studies, vol. 8, No. 31, pp. 1-22. [In Persian]
- Ghorbani Sepehr, A., Mottaghi, A. (2020). An Introduction to the Philosophy of Geography, Tehran: Tehran University Jihad Organization Publications. [In Persian]
- Ghorbani Sini, A., Rezaii, E. (2016). The Necessity of Proposing the Concept of Lifeworld in Husserl's Phenomenology, Philosophical Investigations Quarterly, Vol. 16, No. 29, pp. 169-194. [In Persian]
- Habermas, J. (1996). Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy, translated by William Rehg: Cambridge, MA: MIT Press.
- Haghighat, S. S. (2016). Political science methodology. Fourth edition. Qom: Mofid University Press. [In Persian]
- Hayavi, F. (2011). Interdisciplinary communication in the biological world of Husserl's phenomenology, Philosophical research Quarterly, Vol. 7, No. 19, pp. 103-135. [In Persian]
- Hosseini Rudbari, S. M. (2002). Jurisprudence and Ethics, Journal of Instructors, Vol. 2, No. 4, pp. 121-131. [In Persian]
- Husserl, E. (1970). The Crisis of European Sciences and Transcendental Phenomenology, An Introduction to Phenomenological Philosophy, Trans. David Carr. Evanston II, North Western University Press.
- Husserl, E. (1978). The Crisis of European Sciences and Transcendental Phenomenology. Tr. David Carr, Fourth Printing, U.S.A: Northwestern University Press.
- Husserl, E. (2000). Ideas Pertaining to a Pure Phenomenology and to A Phenomenological Philosophy, Volume III. Tr. Richard Rojcewicz and Andre Schuwer, Fifth Printed, U.S.A & U.K: Kluwer Academic Publishers.
- Husserl, E. (2009). The crisis of European science and transcendental phenomenology, Translated by Gholamabbas Jamali, Nashre New Gam. [In Persian]
- Johnson, P. (2008). Contemporary Sociological Theory: An Integrated Multi-Level Approach, Springer Science Business Media, LLC, New York.
- Karimi, F., Hesampoor, S. (2018). A Comparative Study of the concept of "world life" in Some Iranian Stories from Modern to Postmodern Era, Research in Persian Language and Literature Quarterly, Vol. 18, No. 35, pp. 121-142. [In Persian]
- Khamenezhadeh, H. (2017). An Introduction to the Concept of Privacy and How it is Realized in the House Life-World1 Comparative Study in Pre-modern and Modern Iranian Houses, Baghe Nazar Quarterly, Vol. 14, No. 49, pp. 33-44. [In Persian]
- Khatami, M. (2012). Introduction to Contemporary Western Philosophy, Tehran: Science Publications. [In Persian]
- Lee, R., et al. (2014). The Sage Handbook of Human Geography, Sage. London.

- Nozari, H. A. (2002). Habermas readings, Sarcheshmeh Publication. [In Persian]
- Puzzi, M. (2014). Jürgen Habermas, Translated by Ahmad Tadayon, Nashre Hermes. [In Persian]
- Rajab Nejad, M. R. and et al (2013). Examining the concept and meaning of life and death and its various aspects in the Islamic lifestyle from the perspective of the Quran, Cultural and Student Deputy of The Ministry of Health and Medical Education Quarterly, Vol. 1, No. 3, pp. 51-61. [In Persian]
- Rashidian, A. K. (2005). Husserl in the text of his works, Tehran: Nashre Ney. [In Persian]
- Ritter's, G. (2010). Fundamentals of Contemporary Sociological Theory and Its Classical Roots, Translated by Shahnaz Mesmi Parast, Nashre Saless. [In Persian]
- Scheibling, J. (2007). What is geography? Reflections on the fundamental issues of contemporary geography, Translation by Sirus Sahami. Mashhad: Mohageg Publications. [In Persian]
- Shafiee, M. (2005). Communicative Action Theory (lifeworld and System) and Social-Political Critique, political Knowledge Quarterly, Vol. 1, No. 2, pp. 149-166. [In Persian]
- Siyavashi, L. (2013). The problem of the biosphere in Husserl's phenomenology. Arid Regions, Recognized two philosophical quarterly, Vol. 6, No. 2, pp. 42-68. [In Persian]
- Soja, Edward, (1990). Postmodern geographies, reassertion of space in critical social theory, Verso, second expression, London – Newyork, p 432.
- Spielberg, H. (2012). Phenomenological movement, Translated by Massoud Olya, Minooye Kherad Publication. [In Persian]
- The Theory of Communicative Action. (1984). Reason and the rationalization of society, trans by: thomas mccarthy. vol. 1. boston: beacon Press. (TCA).
- The Theory of Communicative Action. (1987). Life world and system: a critique of functionalist reason, trans by: Thomas Mccarthy. vol. 2. Boston: Beacon Press.
- Yazdanian, A., Dadashpoor, H. (2016). Consciousness and Agency, with Emphasis on Urban Public Space, rid Regions Geographic Studies, Vol. 7, No. 26, pp. 73-91. [In Persian]

**A philosophical approach to recognizing Life World Actors  
(Presenting new models for how to live Geographical Territories)**

**Mansour Rezaali**

Ph.D. student in Geography and Urban Planning, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran

**Afshin Mottaghi\***

Associate Professor, Department of Political Geography, Faculty of Geography,  
Kharazmi University, Tehran, Iran

**Arash Ghorbani Sepehr**

Young Researchers and Elite Club, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran

---

---

**Abstract**

The present paper seeks to provide new models for how the Residents of the world will live with a philosophical approach. In such a way that "knowing the actors of the Life World" and "how to live" The core of this article creates. Therefore, answering these profound questions will reveal many of the successes and failures in Geographical Territories. on this foundation, the present study is a "theoretical fundamental" type of research and in accordance with the qualitative strategy, the content analysis method has been used. As a result, the purpose of human habitation in this world is to answer the question of how to live. In other words, how to live depends on the Communication actions that have been formed between (Residents of the world, World thinkers, World administrators, world constructors) And the result Will be in living well-being or ill-being. Ultimately, the future of the Life World and humanity will be determined by the Geographical Territories that make up the world constructors. Because, alone, a group does not play a constructive role in the success or failure of Geographical Territories, and "new ideas" will be formed from the link between the categories, which will result in well-being Geographical Territories.

**Keywords: Philosophical attitude, Life World, Actors, How to live, Geographical Territories**

---

---

\* (Corresponding author) a.mottaghi@khu.ac.ir